

صدای پای توطئه!

نویسنده - ژاپه یوسفی

Japeh.Youssefi@ismart.com

مقاله صدای پای توطئه گزارشی خبری - تحلیلی است پیرامون تحولات جدید در منطقه خاورمیانه. در این مقاله روی برخورد ایالات متحده و لابی صهیونیست در کنار عوامل مافیائی تجارت در ایران با جنبش اصلاح طلبی در ایران تمرکز شده است. نویسنده بمنظور رعایت مسائل حرفه ای و حفظ منابع خبری لاجرم مجبور شده از ذکر صریح برخی از اسامی در این مقاله اجتناب ورزد، کما اینکه علی رغم میل باطنی مجبور به حذف و یا عدم اظهار برخی از واقعیات و اخبار نیز شده است. اما علی رغم تمامی این مصلحت اندیشی ها تلاش شده کلیات و پیام اصلی مقاله مزبور مصون از خدشه نگاه داشته شود و نویسنده امیدوار است که توانسته باشد صرفاً با اطلاع رسانی از بوقوع پیوستن این توطئه جلوگیری به عمل آورد.

احتمال مقابله نظامی آمریکا با ایران

تحولات خاورمیانه علائم هشداردهنده ای را ارسال می کند که می تواند نشان دهنده جبهه بندیهای جدیدی در آرایش سیاسی نیروهای مستقر در این منطقه باشد.

سیاست مشت آهنین متخذه آریل شارون در برخورد با فلسطینیها از یک سو نشان دهنده شکست کامل مذاکرات صلح خاورمیانه و گستاخ شدن صهیونیستها در دست زدن به جنایت است و از سوی دیگر تحرکاتی از قبیل هشدار ترکیه به ایران در قبال بحران پیش آمده میان تهران و باکو و جانبداری واشنگتن از موضع آذربایجان در این مناقشه مبین تمایل آمریکا به ایجاد درگیری نظامی با ایران از طریق تحریک دولتهای وابسته خود در منطقه است.

این در حالیکه ایالات متحده آمریکا از نظر اقتصادی در وضعیت نامطلوبی بسر می برد. بنا بر ارقام وزارت بازرگانی آمریکا متوسط نرخ رشد اقتصاد این کشور بر اساس آمار ماه آوریل تا ژوئن تنها به ۰/۲ درصد رسیده در حالی که رقم مشابه در سال قبل و در دوره زمامداری دمکراتها به بیش از ۵ درصد رسیده بود و بر همین اساس هم اینک آهنگ رشد بزرگترین اقتصاد جهان در پائین ترین حد خود در طول هشت سال اخیر قرار گرفته است.

این در حالیکه رکود اقتصادی آمریکا رابطه مستقیمی با قیمت نفت دارد بطوریکه افزایش هر یک دلار قیمت نفت در بازار جهانی معادل حدود ۴ میلیارد دلار در سال هزینه مستقیم برای اقتصاد آمریکا تولید می کند و این امر مبین اهمیت نزدیکی مناسبات ایران با عربستان از نظر دولتمردان کاخ سفید است که می توانند با وحدت رویه خود در اوپک تاثیر مستقیم بر افزایش قیمت نفت در بازار جهانی بگذارند.

بر همین اساس دل چرکینی آمریکا از این نزدیکی را در قرار دادن اسم عربستان برای نخستین بار توسط واشنگتن در ذیل کشورهای ناقض حقوق اقلیتهای دینی، می توان تفسیر کرد.

از بعد بین المللی نیز واشنگتن بدلیل سیاستهای نامطلوب جمهوریخواهان که منجر به عدم همکاری در عهد نامه های بین المللی سازمان ملل متحد از قبیل مبارزه با سلاح های میکروبی و مبارزه با نژادپرستی و اجلاس جهانی مبارزه با افزایش دمای کره زمین شده، عملاً خود را در عرصه بین الملل بشدت در انزوای سیاسی قرار داده است.

مجموعه این عوامل می تواند القاء کننده این امر به کابینه جورج بوش باشد که با دست زدن به یک ماجراجویی بین المللی مشابه همان کاری که جورج بوش پدر در سال ۱۹۹۱ با حمله به عراق انجام داد اقتصاد رو به افول و انزوای بین المللی خود را ترمیم و بازسازی نماید. خصوصاً

آنکه آمریکائیاها از قبال تهاجم نظامی سال ۱۹۹۱ خود به عراق و سرریز گسترده دلارهای نفتی اعراب خلیج فارس به خزانه خود ذائقه و خاطره شیرینی را به یاد دارند که قسمت اعظم رشد اقتصادی سرسام آور ایالات متحده را نصیب بیل کلینتون کرد و بر همین سیاق ماجراجوییهای جدید آمریکا در منطقه محتمل بنظر می رسد.

این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که اخیراً یکی از شخصیت های سرشناس و پرنفوذ حزب جمهوریخواه آمریکا نیز که پیشتر مسئولیت بالائی در کابینه اسبق کاخ سفید داشت، طی یک صحبت خصوصی! اعلام کرده:

«کاخ سفید تصمیم گرفته از موضع قدرت با ایران برخورد کند. ما قبلاً نیز این تجربه مثبت را در جریان حمله به هواپیمای ایران در سال ۸۸ کسب کردیم که ایران زبان زور را بهتر می فهمد و به همین خاطر بود که بلافاصله بعد از آن حمله ایران تن به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت داد!»

امهات چنین رویکردی در استراتژی کاخ سفید مبتنی بر ایجاد بحران در ایران است. این رویکرد از آنجا نشأت می گیرد که کاخ سفید متأثر از لابی پرنفوذ صهیونیست و فقدان لابی ایران در ایالات متحده به این نتیجه رسیده تا با اعمال فشار مستقیم نظامی بر جمهوری اسلامی ایران، دولتمردان تهران را مجاب به تن دادن به مذاکره با واشنگتن کنند و همچون پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یکبار دیگر تهران را مجبور به نوشیدن جام زهر نموده با این تفاوت که بنا بر تحلیل واشنگتن بواسطه تندرویهای جناح مخالف اصلاحات که بحساب رهبری ایران گذاشته می شود، دلزدگی و واگرایی از حکومت مستقر در ایران در رفتار شهروندان ایرانی ایجاد شده و به همین دلیل در حال حاضر رهبری ایران فاقد اتوریته و نفوذ معنوی بمانند آیت الله خمینی در میان ایرانیان است و لذا جام زهر دوم [...] عملاً باعث از هم پاشیدن شیرازه امور در ایران خواهد شد و این آرمانی ترین حالت برای کاخ سفید است تا از قبال آن بتواند زمینه ظهور یک دیکتاتوری آهنین و یکپارچه را با گرایش معقولانه در سیاست خارجی در ایران فراهم آورد.

لازم بذکر است تلقی آمریکا از گرایش معقولانه در سیاست خارجی ایران تنها بمعنای همراهی ایران در روند صلح اعراب با اسرائیل است چرا که واشنگتن تحت فشار لابی صهیونیست یگانه راه بهبود مناسبات خود با ایران را در به سازش کشاندن ایران با اسرائیل قرار داده. همانطور که جفری کمپ مسئول بخش مطالعات استراتژیک منطقه ای در مرکز نیکسون اخیراً اظهار داشته:

«از نظر ایالات متحده، خصومت ایران با اسرائیل و مخالفت این کشور با روند صلح خاورمیانه و همزمان حمایت از شبه نظامیان مسلمان مخالف اسرائیل، مهم ترین مورد اختلاف میان آمریکا و ایران است. حتی اصلاح طلبان نیز توان تغییر خصومت دیرینه ایران و اسرائیل را ندارند. به هر حال اگر ایران همچنان به خصومت با اسرائیل ادامه داده و از حزب الله و سایر گروههای مسلح ضد اسرائیل حمایت کند، این کشور بهتر است برقراری ارتباط با ایالات متحده را به فراموشی سپارد»

به همین منظور کاخ سفید همواره خود را جهت برخورد نظامی کوتاه مدت با ایران آماده نگاه داشته است.

روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی در خرداد ۱۳۷۶ با تکیه بر آراء گسترده و میلیونی و اتخاذ سیاستهای معقول و جهانپسندانه توسط وی منجر به تعلیق برخورد نظامی کاخ سفید با ایران در آن مقطع شد.

واشنگتن در آن مقطع بر اساس این دریافت که مردم در ایران به پائین ترین سطح از حمایت خود از دولتشان رسیده اند فرصت را برای انجام عملیات نظامی محدود علیه ایران بمنظور تغییر

ساختار و ماهیت حکومت در ایران و ایجاد توازن ضعف در خلیج فارس مناسب تشخیص داده بود.

توقف موقت پروژه برخورد نظامی

با انتخاب غیرمنتظره و چشمگیر خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و اتخاذ سیاست تنش زدائی و تز گفتگوی تمدنها توسط دولت جدید ایران، مشروعیت هرگونه برخورد تند نظامی با جمهوری اسلامی به حالت تعلیق درآمد.

بعد از مصاحبه خاتمی با CNN و پیام تلطیف کننده وی خطاب به آمریکائیا و متعاقب سخنرانی آشتی جویانه مادالین آلبرایت با ایران در اجلاس سالیانه انجمن ایران و آمریکا در بهار سال ۱۳۷۹ پیش بینی می شد دو کشور متمایل به برداشتن گامهای اساسی جهت بهبود مناسبات دوجانبه هستند. اما پاسخ منفی آیت الله خامنه ای به اظهارات آلبرایت آب سردی بود که بر خوشبینی های پیش آمده برای بهبود مناسبات تهران و واشنگتن ریخته شد.

نکته حائز اهمیت در این خصوص آنست که طرف آمریکائی با اشاره صریح و مستقیم وزیر خارجه ایران مبنی بر برداشتن قدم اول توسط کاخ سفید اقدام به انجام سناریوی سخنرانی آشتی جویانه آلبرایت کرد.

توطئه صهیونیستها بر علیه بهبود مناسبات ایران و آمریکا

این روند تا جایی پیش رفت که وزارت خارجه آمریکا چند روز قبل از سخنرانی آلبرایت متن کامل اظهارات وی را از طریق کریدورهای دیپلماتیک به اطلاع مسئولین تراز اول ایران رسانده بود. تنها عاملی که باعث شد این معانقه دیپلماتیک به بن بست برسد شیطنتی بود که توسط لابی اسرائیل در آخرین لحظه بعمل آمد و بدون اطلاع ایران، وزارت خارجه آمریکا را مجاب به اضافه کردن پاراگرافی در متن سخنرانی وزیر خارجه آمریکا کرد که طی این پاراگراف از عدم کنترل دمکراتیک بر روی نهادهای تحت اختیار رهبری ایران انتقاد شده بود!

“As in any diverse society, there are many currents swirling about in Iran. Some are driving the country forward; others are holding it back. Despite the trend towards democracy, control over the military, judiciary, courts and police remains in un-elected hands, and the elements of its foreign policy, about which we are most concerned, have not improved. But the momentum in the direction of internal reform, freedom and openness is growing stronger.”

غیر مترقبه بودن این پاراگراف در اظهارات آلبرایت برای دولتمردان ایران تا جایی بود که هادی نژاد حسینیان عالی رتبه ترین مقام دیپلماتیک ایران در آمریکا نیز در سخنرانی خود که در بعد از ظهر اجلاس انجمن ایران و آمریکا ایراد شد خطاب به طرف آمریکائی خود گفت که ایران نیز خواهد کوشید رویکردی انعکاسی نسبت به موضع جدید کاخ سفید اتخاذ نماید.

Notwithstanding the fact that the statement this morning contained some of the old Allegations against Iran – a factor which we recognize as the result

of conflicting tendencies towards Iran among US policy makers – we are prepared, for our part, to welcome the lifting of the US ban on import of some Iranian goods and other initiatives as a positive step ***which, I am sure will be reciprocated by Iran*** with a positive and proportionate measure. The prospect of US-Iran relations are still heavily contingent on American willingness and ability to change its policies towards Iran. In this context, reassessment of American past policies towards Iran and acknowledgements of its shortcomings would certainly contribute to lowering the wall of mistrust.

ظاهراً نژاد حسینیان در آخرین فرصت و بصورت شتابزده اقدام به تصحیح متن سخنرانی خود کرده بود و فرصت آنرا نداشته تا متن سخنرانی خود را بر اساس موضع جدید آمریکا با تهران هماهنگ کند!

طبعاً بخش الحاقی به سخنرانی آبرایت نمی توانست مورد رضایت رهبری ایران قرار گیرد و در همین چارچوب سخنرانی انتقاد آمیز آیت الله خامنه ای نسبت به اظهارات آبرایت واکنش طبیعی و قابل تصویری برای تحلیلگران سیاسی مسائل دو کشور بود.

تنها ایرادی که در این خصوص می توان متوجه مشاوران سیاست خارجی آیت الله خامنه ای کرد آنست که ایشان نتوانستند بموقع با مشاوره دادن به آیت الله خامنه ای، وی را متقاعد به لزوم افشاء کردن نقض تعهد و پیمان شکنی آمریکائیا در تغییر بدون توافق متن سخنرانی آبرایت نمایند.

طبعاً در چنین حالتی برخلاف تلقی شکل گرفته از موضع آیت الله خامنه ای نسبت به اظهارات آشتی جویانه آبرایت در افکار عمومی بین المللی مبنی بر ((مبارزه جوئی نامتعارف ایشان با آمریکا علی رغم آغوش گشائی کاخ سفید)) آیت الله خامنه ای در آنصورت از توان اقتناعی مناسبی در افکار عمومی برخوردار می شد و موضع ایشان با استناد به مداخله جوئی آمریکا در امور داخلی ایران برخلاف توافتات دو جانبه، قابل توجیه بود.

در مجموع جناح مخالف بهبود مناسبات دو کشور زیرکانه موفق شد دریچه باز شده جهت نزدیکی میان تهران و واشنگتن را مسدود نماید و از بعد از این مقطع بود که بار دگر روند تنش زدائی از مناسبات ایران و آمریکا متوقف شد.

این در حالیست که از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی تیرگی مناسبات ایران و آمریکا ضمن آنکه تنها ضربه زنده به منافع متقابل دو کشور شده متقابلاً جمیع کشورهای منطقه و اروپائی از این تیرگی مناسبات بنحو احسن در حال بهره برداری بنفع خود می باشند!

هم پیمانی صهیونیستها با مافیای تجاری ایران

نکته حائز اهمیت در این خصوص آنست که در روند نزدیکی میان دو کشور، لابی صهیونیست در کنار مافیای تجاری ایران به یک اشتراک نظر پنهان و آرمانی رسیده اند و آن دور نگه داشتن ایرانی مقتدر با دولتی معقول و محبوب از دایره نظام بین الملل در کوتاه مدت است.

بهمین منظور ترسیم و حفظ چهره ای خشن و عبوس از ایران در نظام بین الملل در دستور کار اصلی این دو قرار گرفته است.

در مجموع صهیونیستها می کوشند با ترسیم و حفظ چهره عبوس از ایران بزهرکاریهای سیاسی خود را با متمرکز کردن توجه افکار عمومی جهان بر رفتار نامتعارف ایران در سایه قرار دهند تا بدینوسیله فرصت تداوم سیاستهای خشن خود را در خاورمیانه تامین نمایند.

متقابلاً مافیای تجاری ایران نیز با توجه به ناامیدیشان از کسب پایگاه مردمی و بمنظور حفظ موقعیت ممتاز خود در کانون مناسبات ناسالم مالی و تجاری خود ساخته شان در ایران، به این نتیجه رسیده اند که صرفاً در حوزه و کانون فرادستی هرم قدرت سیاسی به ایفای نقش بپردازند. از آنجا که مافیای تجاری با فرض قطعی بودن تهاجم محدود آمریکا به ایران نتیجه این تهاجم را از دو حالت خارج نمی دانند:

- از هم گسیخته شدن شیرازه امور در ایران.
 - توانائی اصلاح طلبان در کنترل بحران ناشی از تهاجم آمریکا به ایران.
- و با توجه به آنکه در هر دو حالت مزبور جائی برای تداوم فعالیت‌های ناسالم اقتصادی خود نمی بینند، لذا مافیای تجاری بی رغبت نیست تا پیش دستی کرده و با سوء استفاده از توانمندیهای خود در ایران از نتایج تهاجم احتمالی آمریکا، بنفع خود بهره برداری کند.

جایگاه هاشمی رفسنجانی

فعل و انفعالات ۴ سال اخیر در ایران را نمی توان بدون لحاظ نقش و جایگاه محوری هاشمی رفسنجانی در هرم قدرت سیاسی ایران ارزیابی کرد. همین اهمیت و اعتبار توجه مثلث مافیای تجاری - تل آویو- و اشنگتن را معطوف به هاشمی رفسنجانی کرده است. هاشمی از ابتدای دوران ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۸ با صراحت خط مشی متخذه دولت خود را توسعه اقتصادی قرار داد و مسئولانه به این خط مشی پایبند ماند.

وی در سخنرانی خود طی مراسم نماز جمعه سال ۱۳۶۸ صریحاً می گفت: «من یکی از انگیزه های اینکه مسئولیت در این مقطع را پذیرفتم و از ابتدا که وارد مبارزه شدم تا امروز که ادامه می دهم اینست که تلاش کنیم جامعه اسلامی که به اسم اسلام و با لطف خداوند و هدایت‌های حضرت امام تشکیل شد و به اینجا رسید، ما جامعه نمونه اسلامی را بسازیم» (۱) وی همچنین یکسال بعد طی سخنرانی در جمع معاونان سیاسی استانداریهای کشور می گوید: «امید می رود در ده سال سازندگی با بکارگیری منابع طبیعی و تجهیزات لازم شاهد بهبود وضع اقتصادی و تعادل اجتماعی باشیم و بتوانیم این کشور را بصورت یک نمونه اسلامی و انقلابی به دنیا معرفی کنیم» (۲)

هاشمی با تکیه بر تر توسعه اقتصادی تمام دوران هشت ساله ریاست جمهوری خود را سپری کرد و طی آن مدت کمترین اهمیتی از وی جهت ورود به بحث توسعه سیاسی دیده نشد تا جائیکه ۱۱ سال بعد روزنامه فتح بنقل از سعید حجاریان اظهار می داشت:

«... از سال ۱۳۶۸ در سمت معاونت سیاسی مرکز تحقیقات استراتژیک مسئولیت پروژه توسعه سیاسی را به اتفاق آقای بهزاد نبوی و جمعی دیگر شروع کردیم ... وقتی که طرح تفصیلی را نوشته بودیم، به اتفاق آقای خوئینی ها و دوستان خدمت آقای هاشمی رفتیم تا گزارشی از کارمان در این زمینه به وی بدهیم. من در مورد توسعه سیاسی به ایشان گفتم که ما این پروژه را در دستور کار داریم. (ایشان) با لحن استعجاب و استغراب پرسید که این اصطلاح (توسعه سیاسی) مفهومی است که مطرح است و به کار می رود یا اینکه شما خودتان به سیاق توسعه اقتصادی آن را وضع کرده اید؟ چون ایشان آن موقع پروژه توسعه اقتصادی خود را پیش می برد. من به ایشان گفتم که توسعه سیاسی یک ترم و اصطلاح جا افتاده در مراکز آکادمیک و سیاسی جهان است و بعد از جنگ جهانی دوم برای آن کرسی آکادمیک درست کرده اند و آن را درس می دهند، و همان گونه که توسعه اقتصادی در ذهن شما مبانی و پایه هائی دارد. توسعه سیاسی هم برای خود ابعادی دارد. ایشان تعجب کرد و گفت من این را نمی دانستم. یعنی می پرسید که آیا این توسعه سیاسی که شما حرف آنرا می زنید یک چیز من درآوردی است که خودتان جعل کرده اید یا پایه و مایه علمی

هم دارد من هم برای ایشان توضیح دادم که شما ولو به توسعه اقتصادی معتقد باشید، از دو زاویه لاجرم باید به توسعه سیاسی بپردازید. یعنی حتی اگر محور کارتان توسعه اقتصادی باشد باز از دو زاویه به توسعه سیاسی نیاز دارید: یکی به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی، چون هرگونه توسعه اقتصادی پیش شرطها و لوازم سیاسی دارد که تا آنها را نبینید معلوم نیست الگوی توسعه اقتصادی تان درست پیش برود. از آن طرف هر الگوی توسعه اقتصادی یک پیامد سیاسی دارد. شما باید از این منظر هم به پیامدهای توسعه اقتصادی بپردازید، و این کار هم یک الگوی توسعه سیاسی می طلبد. به هر حال ایشان خیلی از این پروژه استقبال نکرد. ولی ما خودمان آنرا پیش بردیم ... البته گزارشها و نتایج کار به ایشان ارائه می شد اما فکر نمی کنم ایشان از آنها استفاده می کرد» (۳)

استنادات جاریان دال بر کم رغبتی هاشمی به بحث توسعه سیاسی در ایران را بوضوح می توان مؤید توجه و تمرکز اصلی هاشمی بر نهادینه کردن خط مشی اصلاحات اقتصادی خود در ساختار استراتژیک ایران تلقی کرد. به همین منظور وی با نزدیک شدن به پایان دوران ریاست جمهوری و از آنجا که دلبستگی و افری به تداوم سیاستهای اقتصادی خود داشت ابتدا کوشید با تست جناحهای سیاسی موثر در ایران زمینه تداوم ریاست جمهوری برای دور سوم را ارزیابی کند.

در همین راستا بود که عطاالله مهاجرانی معاون وقت پارلمانی وی طی مصاحبه با روزنامه انگلیسی زبان ایران نیوز خواستار تغییر قانون اساسی ایران جهت امکان انتخاب مجدد هاشمی برای دور سوم ریاست جمهوری شد. (۴)

لیکن از آنجا که این پیشنهاد با مخالفت صریح آیت الله خامنه ای مواجه شد هاشمی از آن پس کوشید با ایجاد حزب کارگزاران سازندگی زمینه حفظ و تداوم سیاستهای اقتصادی در ساختار سیاسی ایران را فراهم آورد.

انتخابات ریاست جمهوری دور هفتم ایران آوردگاهی مهم برای هاشمی رفسنجانی بود.

وی در آن مقطع با برسمیت شناختن آغاز دوران خداحافظیش با کرسی ریاست جمهوری ایران هشیارانه در حال ارزیابی پیرامون بازیگران نوین عرصه سیاست در حوزه ریاست جمهوری بعد از خود بود.

ارزیابی یاران هاشمی از حضور کم فروغ محمد خاتمی در این عرصه و عدم احتمال پیروزی وی در انتخابات سال ۱۳۷۶ عاملی مهمی بود که باعث شد حزب کارگزاران سازندگی هاشمی آخرین گروهی باشد که از وی در این انتخابات حمایت کند.

این حزب با حمایت توأم با تاخیر خود از خاتمی بدنبال آن بود تا در صورت پیروزی وی در انتخابات، سهم مورد نظر خود را نیز از کابینه وی مطالبه نماید.

بعد از آنکه تقریباً چشم انداز امیدوارکننده ای برای پیروزی خاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ ایجاد شد حزب کارگزاران سازندگی در آخرین لحظه وارد صحنه بنفع خاتمی شد و با سرمایه گذاری بر روی چهره پیروز تلاش کرد سهم مطلوب خود را در کابینه خاتمی کسب کند.

هدف استراتژیک کارگزاران از این اقدام آن بود تا با ورود به جرگه یاران خاتمی و متقاعد کردن وی جهت تداوم سیاستهای اقتصادی دولت جدید بر اساس سیاستهای کابینه قبل ثنوری اقتصادی هاشمی را محفوظ نگاه دارند.

تنها نکته ای که نه هاشمی رفسنجانی و نه حزب کارگزاران سازندگی و نه جناح محافظه کار ایران و نه حتی خود خاتمی و حامیانش بر روی آن حساب باز نکرده بودند پیروزی مقتدرانه و غیرقابل انتظار خاتمی در این انتخابات بود.

کسب آراء بیست میلیونی خاتمی در این انتخابات آنقدر به خاتمی و متحدینش اعتماد بنفوس می داد که بتوانند خط مشی مستقلانه ای را اتخاذ نمایند.

ضرورت فتح قلعه رهبریت توسط مثلث مافیا- آمریکا- صهیونیت

از این مقطع به بعد بود که بزعم مثلث مافیای تجاری و آمریکا و صهیونیست، صفحه شطرنج سیاسی ایران مبدل به شطرنجی سه نفره میان آیت الله خامنه ای، سید محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی شده بود.

آیت الله خامنه ای صرف نظر از همدلی رقیق خود با روند اصلاح طلبی دولت جدید، در تحلیل نهائی با درک ضرورت اصلاحات در کشور مجوز فعالیت‌های اصلاح طلبانه با سرعتی معقول را صادر کرد.

خاتمی نیز در این شطرنج ثلاثه بخوبی واقف بود که علی رغم اقبال بزرگش در کسب آراء بیست میلیونی مردم، لیکن اقلیت محدود و گوش بفرمان و شبه نظامی تحت امر مافیای تجاری، علی رغم قلت عددی براحتی می توانند ارتش بیست میلیونی خاتمی را بدلیل عدم انسجام و ناهمگونی طبیعی حاکم بر آن، ببلعند.

به همین دلیل وی می کوشید ضمن پرهیز از اتخاذ موضع متعارض با آیت الله خامنه ای با قرار دادن خود در کنار رهبری ایران هشیارانه مخالفان خود را از فرصت القای معارضه میان رئیس جمهور با آیت الله خامنه ای محروم نماید.

از سوی دیگر جناح مخالف اصلاحات در ایران نیز از بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ که حداقل پایگاه‌های مردمی خود را در ایران از دست رفته می دید کوشید با محاصره و آیت الله خامنه ای در مقام عالی رتبه ترین صاحب منصب در هرم قدرت سیاسی ایران ایشان را کرهاً بنفع خود مصادره نمایند تا با استفاده از حیثیت سیاسی ولایت فقیه در ایران برای خود گارد حفاظتی فراهم کرده و از آن طریق با کارشکنی در مسیر سیاست‌های اصلاح طلبانه دولت خاتمی ناتوانی کابینه جدید را به افکار عمومی در ایران و دولت‌های خارجی که به استقبال دولت جدید و معقول ایران آمده بودند، تفهیم کنند.

در همین چارچوب بیشترین تلاش در عرصه سیاست خارجی صرف خصمانه نگاه داشتن مناسبات ایران با آمریکا شد تا از این طریق این پیغام را به دولتمردان و اشنگتن تفهیم کنند که تنها گروه صاحب صلاحیت در ایران که توان زدن حرف آخر و تامین امنیت جهت تضمین منافع و سرمایه گذاری تجاری خارجی را در ایران دارد، مافیای تجاری هستند!

بی استعدادی عوامل سیاسی مافیای تجاری در جذب افکار عمومی نسل جوان و عموم شهروندان ایرانی آنها را به این نتیجه رسانده که با توجه به نبود سوء پیشینه اقتصادی و فقدان فساد مالی در حیطه عملکرد آیت الله خامنه ای امکان آنکه بتوانند با آلوده کردن وی در مسائل مالی ایشان را هم سرنوشت خود و قهراً حامی خویش نمایند، وجود ندارد.

لذا نهایت اهتمامشان بر آن قرار گرفت که از هر راه ممکن مانع از نزدیک شدن وی به افکار و مطالبات نسل جوان ایران شده و اجازه ندهند آیت الله خامنه ای در یک همسوئی با خاتمی مورد استقبال نسل جوان ایران قرار گیرند.

برای مافیای تجاری همگرایی آیت الله خامنه ای با نسل جوان ایران بمعنای پایان حیات سیاسی خودشان است. چرا که از این طریق آیت الله خامنه ای می تواند با تکیه بر رانت و ظرفیت پر انرژی و سبکبالانه نسل جوان ایران که برخوردار از اکثریت عددی در ساختار جمعیتی ایرانند، خود را از شر زیاده طلبی و اعمال فشار سنگین این جناح بر تار و پود اقتصاد و سیاست ایران برهاند.

مافیای تجاری پیش از این نیز بدنبال دلجوئی صمیمانه ای که آیت الله خامنه ای در جریان تهاجم به کوی دانشگاه تهران از دانشجویان بعمل آورد ایشان را مواجه با هشدار پنهان خود کرده بود. برای ناظران سیاسی تغییر برخورد حکومت از مرحله دلجوئی و استمالت دانشجویان به مرحله زندان کشیدن و محکومیت دانشجویان نشانه این تهدید پنهان بود.

این در حالیست که بزعم مثلث مافیا- آمریکا- صهیونیست، هر اندازه که آیت الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بواسطه برخورداری توأمان از دو مؤلفه سابقه بلند مدت مبارزاتی و مرجعیت مطلق فقهی در مقابل زیاده طلبی جبهه متحد ارتجاع مذهبی و مافیای تجاری در ایران قدرت مقاومت داشت، اما جانشین ایشان برای مواجهه و هم‌آوردی قدرتمندانه با این دو به زمان و متحدین بیشتری نیازمند بود.

خاستگاه نواندیشانه فقهی آیت الله خامنه ای که از نظر سیاسی قرابت بیشتری با جناح روحانیون روشنفکر ایران دارد، مانع اصلی از اقبال مافیای تجاری و ارتجاع مذهبی به ایشان است. لذا این گروه بدنبال رحلت آیت الله خمینی حرکت توأم با توفیقی جهت حذف کامل روحانیون و سیاستمداران جناح چپ مذهبی که عموماً همچون رهبر جدید ایران خاستگاهی نواندیشانه داشتند را آغاز کرد که با فوت مرحوم احمد خمینی این روند به اوج خود رسید و در نهایت مافیای تجاری موفق شد در صحنه سیاسی، رهبر جدید ایران را در میان حلقه ای عاری از روحانیون نواندیش و مملو از مرتجعین دینی ایزوله کرده، بطوریکه هر گونه عملکرد و موضع گیری نامتعارف عوامل مافیای تجاری مستقیماً به حساب آیت الله خامنه ای گذاشته شود.

این در حالی بود که هاشمی رفسنجانی نیز که بشخصه توان آنرا داشت تا با در کنار رهبری ایران قرار گرفتن وی را از این غربت ناخواسته درآورد، لیکن ظاهراً وی ترجیح داد که برای گذراندن بدون دغدغه دوران ریاست جمهوری و پی گیری بدون مزاحمت طرحهای توسعه اقتصادی مورد نظرش با وارد مجادله نشدن در حوزه نواندیشی دینی بی دلیل جبهه جدیدی علیه خود و کابینه اش فراهم نیآورد.

نگرانی جبهه متحد مافیای تجاری و ارتجاع مذهبی از باب شدن نواندیشی دینی از آنجهت بود که ایشان بخوبی واقف بودند که بحث نواندیشی دینی قابل گسترش و تعمیم به مباحث نواندیشی سیاسی و متعاقباً نواندیشی اقتصادی است.

از آنجا که بنیانهای معرفتی اقتصاد مافیای تجاری با تکیه بر اقتصاد حجره ای توان ، استعداد و قابلیت حضور در عرصه های نوین اقتصاد مدرن را ندارد این جناح می کوشد با حفظ دنیای تجارت حجره ای حداکثر سود خود را از حداقل تلاش ناسالم اقتصادی ببرد.

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ و پیروزی غیرقابل انتظار سید محمد خاتمی که از چهره های شاخص روحانیون نواندیش چپ مذهبی ایران بود بصورتی کاملاً ناخواسته یکبار دیگر امکان بازگشت جناح نواندیش دینی به صحنه سیاست ایران را فراهم کرد.

لذا طبیعی بود عوامل مافیای تجاری سراسیمه در بازی شطرنج ثلاثه بوجود آمده در ایران بعد از روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی، تلاش خود را وقف تحکیم و تقویت حلقه محاصره خود بر گرد آیت الله خامنه ای کرده تا بدینوسیله ضمن آنکه رهبری ایران را تحت قاپوی «قلعه» خود کرده و ایشان را از دسترس اصلاح طلبان دور نگاه دارند، متقابلاً مانع از یارگیری جدید رهبری ایران از میان متحدین سابق خود شوند.

خاتمی و جبهه اصلاح طلب حامی وی نیز متقابلاً می کوشیدند تا ضمن آچمز کردن قلعه مافیای تجاری ، مخالفان اصلاحات را در عرصه علنی جامعه کیش و مات کنند.

مخالفان جنبش اصلاحات پیش از این با ظهور پدیده خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶ که از محبوبیت بالایی نزد جوانان و جامعه ایران برخوردار شد عملاً مجبور به از دست دادن دو سنگر مهم و

استراتژیک ریاست جمهوری و پارلمان شدند لذا این گروه از بدو روی کار آمدن رئیس جمهور خاتمی نهایت اهتمام خود را مصروف به اعمال خشونت حکومتی با تشبث به نهادهای منتسب به رهبری جمهوری اسلامی کرده تا بدینوسیله تا آنجا که می توانند زمان از دست دادن آیت الله خامنه ای و ملحق شدن کامل وی به اصلاح طلبان را به تعویق اندازند.

انگیزه توطئه

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰ ایران و پیروزی مجدد و چشمگیر خاتمی در این عرصه سیگنال هشداردهنده ای جهت بررسی تحولات سیاسی ایران بود.

هشداردهندگی این پیروزی از آن جهت است که عوامل سیاسی مافیای تجاری ایران علی رغم آنکه چهار سال پیش از این فرصت آنرا داشتند تا پایگاه مردمی خود را ترمیم نمایند اما به فراست دریافته اند که علی رغم شعارهای اولترا اصلاح طلبی مصنوعی کاندیداهایشان در این انتخابات حداقلی آراء مردمی خود نسبت به انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۷۶ را نیز از دست داده اند.

این نتیجه ناخوشایند به ایشان تفهیم کرد که دیگر نباید کمترین امیدی به کسب دوباره آراء مردم داشته باشند، لذا منطقاً خود را معطل انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ نکرده و قاعده بازی را از عرصه دمکراتیک به دیپلماسی پنهان کشانده اند.

در غیر اینصورت مخالفین جنبش اصلاح طلبی ایران یا باید به انتخابات بی رونق ریاست جمهوری سال ۸۴ با تأیید صلاحیت صرف کاندیداهای جناح خود توسط شورای نگهبان تن بدهند که این امر بمعنای تأیید رسمی از دست دادن مشروعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران است که جایی برای فخرفروشی رئیس جمهور برآمده از اقلیت آراء شهروندان ایرانی در سال ۸۴ نمی گذارد و یا آنکه برای همیشه چشم خود را از کرسی ریاست جمهوری ایران برداشته و کسب قدرت در سپهر دمکراتیک ایران را سه طلاقه نمایند! و این رویکردی است که مافیای تجاری نشان داده اند رغبتی به آن ندارند.

از آنجا که عوامل سیاسی مافیای تجاری ایران علی رغم از دست دادن کرسیهای متکی به آرای مردم هنوز در مصادر پر قدرت بی ارتباط به آراء شهروندان دست بالا را در ساختار حکومت ایران دارند، لذا ظاهراً برای حل قضیه مشکل اصلاح طلب ها در ایران و بازتولید دوران طلایی حاکمیت خود تصمیم به پاک کردن صورت قضیه گرفته اند! نسخه ای که در همین راستا توسط ایشان نوشته شده دست زدن به یک شبه کودتا همزمان علیه آیت الله خامنه ای و رئیس جمهور خاتمی است!

اندیشه توطئه

در این سناریو هدف بر آن قرار گرفته تا با اعمال فشار هر چه بیشتر بر بدنه اجتماع که پناهگاه مستحکم اصلاح طلبها طی چهار سال اخیر بوده، زمینه انفعال و یاس و ناامنی اجتماعی را بر جامعه شهروندی ایران حاکم نمایند تا بدین طریق مردم را به این نتیجه برسانند که ماحصل روی کار آمدن اصلاح طلبها در ایران نه تنها متضمن کمترین گشایشی در زندگی اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مردم نشده بلکه در نهایت ایشان را ضمن منفعل کردن چشم انتظار ظهور یک ناجی جدید برای تامین حداقلهای معیشتی و فراغتی خود کنند که در آنصورت مسئله بعدی گزینش این ناجی و قهرمان جدید برای مافیای تجاری است.

با توجه به عزم جدی آیت الله خامنه ای جهت برخورد با مافیای تجاری بعد از دستورالعمل وی برای مبارزه با فقر و فساد و تبعیض و صدور مجوز برای مجلس جهت تحقیق و تقصص از

نهادهای تحت نظارت خود و با عنایت به خصومت مافیای تجاری با خط مشی خاتمی و اصلاح طلبان یگانه مهره ای که در این شطرنج ثلاثه برای مافیای تجاری باقی می ماند هاشمی رفسنجانی خواهد بود!

هاشمی به اعتبار سابقه، شیخوخیت، تجارب و شم سیاسی بالایش، وزنه سیاسی تمام شده ای در عرصه سیاست ورزی ایران نیست و با توجه به اینکه وی کماکان اصلاحات اقتصادی مورد وثوق خود را یگانه نسخه شفا بخش برای نجات و ساماندهی جامعه ایران می داند لذا مافیای تجاری بر این اعتقاد است که چنانچه با انجام موفقیت آمیز طرح خود، بتواند هاشمی را در برابر عمل انجام شده قرار دهند آنگاه از حُسن نیت وی با توجه به یکه سالاری هاشمی جهت ایجاد امنیت و سامانمندی در امور کشور، خواهند توانست قابلیت‌های او را در خدمت منویات خود قرار دهند.

خصوصاً آنکه جبهه اصلاح طلب ایران نیز از بعد از انتخابات پارلمانی سال ۷۸ هاشمی را بطور کامل از خود راند.

در همین راستا مشاهده می شود که علی رغم دل چرکینی مافیای تجاری از هاشمی در جریان خاصه خرجی وی بمنظور حفظ سلامت انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ ناگهان بعد از انتخابات پارلمانی سال ۷۸ روند اقبال به هاشمی توسط مخالفین اصلاحات آغاز شد تا جائیکه دکتر مهدی خزعلی فرزند آیت الله ابوالقاسم خزعلی و چهره ای سرشناس و جنجالی در اردوی مخالفان اصلاحات که در جریان قتل‌های زنجیره ای عوامل خودسر وزارت اطلاعات و خودکشی سعید امامی متهم ردیف اول این پرونده حمایت همدلانه ای با وی کرده بود طی مصاحبه با روزنامه دوران امروز در زمستان سال ۷۹ صراحتاً اعلام می کند:

«به اعتقاد من اگر بنا باشد، کسی این کشور را جمع کند و نجات دهد، آن شخص هاشمی رفسنجانی است» (۵)

گذشته از آن مافیای تجاری با توجه به آستین چرکی و تردامنی گسترده اش در حوزه های مالی و اقتصادی می کوشد با دامن زدن به شائبه ایجاد شده در سطح جامعه ایران پیرامون تخلفات و سوء استفاده های مالی منصوبین هاشمی، تهدیدی را جهت ترغیب هاشمی به پیوند با خود فراهم آورد تا بدینوسیله قبل از جدی شدن بحث تحقیق و تفحص مجلس پیرامون حیف و میل های صورت گرفته، خود را از بی حیثیتی بیشتر در افکار عمومی مصون نمایند.

پیام توطئه

در همین چارچوب می توان به استقبال و آغوش گشائی شورمندان ای که توسط متحدین سیاسی - مطبوعاتی مافیای تجاری طی هفته های اخیر از به صحنه علنی کشاندن مراسم اعدام و شلاق زنی جوانان و فشار آوردن به پارلمان با احضار و محاکمه نمایندگان مجلس اشاره کرد که از قیل آن می کوشند ضمن اعمال فشار بر ذهنیت روانی جامعه ایران و افکار بین المللی ناتوانی خاتمی و متحدینش در تامین حداقل آرامش در جامعه را القاء نمایند.

هدف محوری در این سناریو اورژانسی کردن وضعیت در ایران است تا بدین طریق ضمن دامن زدن به نارضایتیهای اجتماعی متقابلاً به ایالات متحده آمریکا که مدعی اصلی میراث خواری در خاورمیانه است تفهیم کنند که مشکل ایران تنها از کانال مافیای تجاری قابل حل هست. این نکته از آنجهت حائز اهمیت است که آمریکا علی رغم داعیه دمکراسی خواهی در جهان، نشان داده استقبال بیشتری از حکومت‌های استبدادی در خاورمیانه و خصوصاً خلیج فارس که مرکز حیاتی تامین نفت برای این کشور است، دارد.

برای آمریکا بمراتب راحتتر است تا توافقات و قراردادهای خود را در خلیج فارس با تکیه بر امنیت آهین ناشی از حکومت‌های دیکتاتوری محلی با حکام این کشورها به امضاء برساند. قطعاً گسترش دموکراسی مشابه دموکراسی ایران در خلیج فارس در اولویت متضررکننده منافع اقتصادی و سیاسی کاخ سفید خواهد بود. لذا طبیعی است کاخ سفید چنانچه مخیر به گزینش میان دو رویکرد دموکراتیک و استبدادی در سائقه حکومت در ایران شود، رویکرد استبدادی را بواسطه توان ایجاد امنیت آهینی که متضمن امنیت سرمایه‌گذاریهای آمریکائیا باشد، ترجیح می‌دهد. طبعاً تا زمانیکه واشنگتن می‌تواند تنها با امضاء یا فرمان یک شیخ عرب به تمامی اهداف سیاسی - اقتصادی خود در منطقه برسد، تمایلی به طولانی کردن و افزایش هزینه‌های توافقاتش با این کشورها در پروسه‌های پارلماناریستی و دموکراتیک مُنبعث از نمونه ایرانی نخواهد داشت. در چنین حالتی واشنگتن از هر حرکتی که در ایران متضمن بسط و تعمیق وجوه آزادیخواهی شده روی گردانده و متقابلاً به استقبال گرایشات توتالیتاریستی خواهد رفت و این نقطه قوت مافیای تجاری ایران برای تضمین موفقیت شبه کودتایشان بر علیه اصلاح‌طلبان است.

انجام توطئه

مافیای تجاری برای عملیاتی کردن توأم با موفقیت شبه کودتای خود نیاز مُبرمی به بروز یک بحران وارداتی از بیرون از مرزهای ملی دارد تا با توسل به آن ضمن اتخاذ سیاستهای انقباضی در داخل با توجیه اورژانسی بودن وضعیت از آزادی عمل لازم جهت سرکوب اعتراضهای محتمل داخلی برخوردار شود.

بهمین منظور یک تهاجم محدود و مقطعی از ناحیه آمریکا و یا متحد استراتژیکش اسرائیل به ایران در حد بمباران نیروگاه اتمی بوشهر فراهم آورنده جو آرمانی مافیای تجاری برای تضمین سیاستهای انقباضی متخذه از قبال شبه کودتایشان است.

این نکته از آنجهت اهمیت دارد که ماحصل سیاستهای خشن آریل شارون در روند مذاکرات صلح خاورمیانه ضمن آنکه مذاکرات را با بن بست مواجه کرده عملاً رادیکالیسم در مناطق اشغالی مبدل به مشی سیاسی صهیونیستها شده و بهمین منظور تل آویو بی تمایل نیست با تکیه بر بحران ایران فراغتی در افکار بین الملل جهت تعقیب سیاستهای سرکوبگرانه خود در فلسطین اشغالی فراهم آورد.

گذشته از آن ناآرامی در ایران این توجیه را به آمریکا نیز می‌دهد تا همچون سالهای ۷۶-۷۵ که با توسل به دادگاه میکونوس خود را مهیای تهاجم نظامی به ایران می‌کرد، مجدداً تهاجم نظامی محدود خود به ایران را موجه جلوه داده و عملاً برای کودتاچیان داخلی با توجیه حفظ تمامیت ملی در مقابل تجاوز آمریکا، مشروعیت ملی فراهم کند.

نقطه قوت مافیای تجاری در بحرانی کردن وضعیت در ایران از آنجا ناشی می‌شود که جمهوری اسلامی در بیرون از مرزها فاقد اپوزیسیون منسجم و قدرتمندی است که بتواند موجبات دلنگرانی ایشان را فراهم کند.

هیچکدام از سازمانها و افراد مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور اعم از سلطنت‌طلبها، گروه نظامی مسعود رجوی، مشروطه‌خواهان، گروههای دست‌چپی در قواره ای نیستند که بتوانند رژیم ایران را از ناحیه قدرت و نفوذ خود به وحشت اندازند.

از آنجا که هدف اصلی در شبه کودتای مزبور ممانعت از همگرایی میان آیت الله خامنه‌ای و رئیس‌جمهور خاتمی است راه حلی که مافیای تجاری جهت جلوگیری از این امر انتخاب کرده حذف آیت الله خامنه‌ای است.

نکته حائز اهمیت در سناریوی تسخیر جایگاه رهبری و حذف آیت الله خامنه ای، وجود آیت الله منتظری و نیرو های ملی - مذهبی است که مانع صعب العبوری برای موفقیت آمیز بودن این شبه کودتا خواهد بود.

دل نگرانی اصلی مافیای تجاری در داخل کشور و از ناحیه جریان ملی - مذهبی و شخص آیت الله حسینعلی منتظری از آنجا ناشی می شود که آیت الله منتظری در کنار ملی - مذهبی ها بواسطه انتقادهای تند و مواضع گزنده شان نسبت به توطئه های مافیای تجاری در ساختار حکومت، از نفوذ کلام بالائی نزد شهروندان ایران برخوردار شده و این دو در عمل توانائی رهبری مردم جهت مقابله با توطئه مافیای تجاری را دارند.

این دلنگرانی از آنجا نشأت می گیرد که عوامل سیاسی مافیای تجاری در مقابل اتحاد سه گانه و نامبارک خود با صهیونیسم و آمریکا، با شبه کودتای همزمانشان علیه آیت الله خامنه ای و رئیس جمهور خاتمی احتمال آنرا می دهند که در صورت بحرانی شدن جو در ایران اتحاد سه گانه خامنه ای - منتظری - خاتمی شکل بگیرد که با توجه به محبوبیتهای مردمی و بالای مستتر در این اتحاد، شانس موفقیت کودتای مزبور بشدت کاهش خواهد یافت.

مافیای تجاری نمی تواند بدون حذف منتظری اقدامی علیه آیت الله خامنه ای کند، چرا که انتخاب هر جانشینی بعد از حذف آیت الله خامنه ای در موقعیتی که از نظر افکار عمومی منتظری اصلح ترین فرد برای تصدی این مسئولیت در چنان موقعیتی است، کاندیدای ایشان را با مشکل مقبولیت مردمی مواجه خواهد کرد.

این در حالی خواهد بود که در صورت بروز بحران در ایران توسط مافیای تجاری، آیت الله منتظری با چشم پوشی از اختلاف نظرهای قبلی اش با آیت الله خامنه ای از ایشان دلجوئی کرده و به یک توافق ضمنی جهت تغییر قانون اساسی بمنظور محدود کردن حوزه اختیارات شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه قضائیه با ایشان برسد.

طرح عملیاتی شبه کودتای مافیای تجاری بمنظور بالا بردن ضریب موفقیت خود توجه خاصی به واکنش مردم در داخل دارد و طبعاً در این طرح کوشش اصلی بر فاقد رهبری کردن جنبش اجتماعی ایران است.

بازداشت گسترده چهره های ملی - مذهبی طی ماههای اخیر را می توان در همین چارچوب ارزیابی کرد تا بدینوسیله ضمن آشنائی با تشکیلات و شخصیتهای گروه ملی - مذهبی در زمان لازم بتوانند ایشان را مهار کنند.

همچنان که جهت خلع سلاح جنبش اصلاحات از توان اطلاع رسانی اخیراً مشاهده می شود که روند آزمایشی کور کردن سایتهای مرجع خبررسانی اصلاح طلبان از قبیل سایت اینترنتی گویا و روزنامه های نوروژ و حیات نو و پیش از اینها سایت آیت الله منتظری بوجود آمده که این امر را می توان در این چارچوب ارزیابی کرد که کودتاچیان خود را مهیای آن می کنند تا در لحظه آغاز عملیات اصلی بتوانند اصلاح طلبان را از دسترسی به رسانه های خبر رسانی محروم نگاه دارند.

اما در مورد آیت الله منتظری وضع متفاوت است. زیرکانه ترین سناریو برای رفع دلنگرانی کودتا چنان از ناحیه احتمال اتحاد منتظری با آیت الله خامنه ای و خاتمی، سوء استفاده از حسن نیت آیت الله خامنه ای جهت برداشتن حصر از بیت ایشان می تواند باشد!

مافیای تجاری با این کار می تواند آیت الله منتظری را در دسترس قرار داده و در اینصورت هیچ استبعادی ندارد که ناگهان عده ای جوان بظاهر غیرتمند و جان نثار مقام ولایت با بهانه مواضع نارفقانه منتظری نسبت به آیت الله خامنه ای ناگهان خونشان بجوش آمده و با حمله به بیت ایشان از میانشان یک «سعید» مشابه سعید های قبلی از نوع «امامی» یا «عسگر» و یا «حنائی» وظیفه

دینی و انقلابی خود را با ترور منتظری اداء کرده و متقابلاً زمینه رفع دلنگرانی مافیای تجاری از ناحیه منتظری را نیز فراهم کند.

قطعاً در چنین صورتی مافیای تجاری از قبل خود را مهیای بحران در اصفهان و نجف آباد که برخوردار از بیشترین حجم از مقلدین منتظری است، کرده اند و ضمن استقبال از ناآرامی در این استان با پیش بینی ورود اجتناب ناپذیر نیروهای سپاه پاسداران در مناقشه، فضای آرمانی استارت شبه کودتای خود را فراهم خواهند کرد.

استارتی که پرده دوم آن می تواند با سوء قصد احتمالی به آیت الله خامنه ای و علی الظاهر به اسم یکی از طرفداران اصلاح طلب و مقلد منتظری و در مقام انتقام از خون وی همراه باشد که فرصت طلایی را در اختیار کودتاچیان قرار می دهد تا با تکیه بر سناریوی تاریخی «خونخواهی خلیفه» ضمن جمع کردن بساط اصلاح طلبی در ایران در یک نشست اضطراری مجلس خبرگان، ناجی افسانه ای کشتی بحران زده ایران برای تصدی کرسی رهبری را انتخاب نموده و با توجه به پرهیز و اجتناب محمد خاتمی از رویکردهای خشونت طلبانه وی و کابینه اش را نیز مجبور به استعفا نمایند.

از سوی دیگر حذف همزمان آیت الله منتظری و آیت الله خامنه ای که علی رغم اختلاف نظرهای عمیقشان در ضدیت با اسرائیل برخوردار از اشتراک موضع اند، متضمن آسایش خاطر دولت‌مردان اسرائیل نیز خواهد شد.

طبعاً در چنین حالتی مناسبترین زمان برای تهاجم نظامی آمریکا فراهم است و کودتاچیان براحتی می توانند با استناد به رویارویی مستقیم نظامی با آمریکا ضمن اتخاذ سیاستهای انقباضی در کشور با اعمال امنیتی آهنگین وارد پرده سوم سناریو شده و با پذیرش مذاکره بی واسطه و بلا شرط با آمریکا با یکدیگر به یک توافق مرضی طرفین جهت حفظ منافع مشترک در منطقه برسند.

طبعاً کاخ سفید نیز با اخذ تضمین های لازم پشت پرده از عوامل کودتا در خصوص منویات منطقه ای خود بلافاصله و بمنظور تقویت وجهه مردمی کودتاچیان اقدام به سرازیر کردن امکانات مالی به ایران کرده تا بدینوسیله کودتاچیان با فراهم آوردن رفاه اقتصادی در ایران و نشان دادن توانائی خود جهت تامین زندگی مرفه برای مردم زمینه اعتراض و مخالفت های اجتماعی را از میان بردارند.

همانگونه که در فردای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و اشنگتن اقدام به اعطای کمک ۴۵ میلیون دلاری به دولت اردشیر زاهدی کرد و این در صورتی است که کودتاچیان جدید بتوانند با به نمایش گذاشتن حاکمیتی یکدست و یکپارچه در ایران آرامش خاطر ایالات متحده جهت بسامان رسیدن فرجام نبرد قدرت در ایران را تامین نمایند.

این نکته نیز حائز اهمیت است که پیش از این اسرائیل اعلام کرده است که در صورت بهبود مناسباتش با ایران، ثل آویو آماده است تا بدهی دو میلیارد دلاری خود به ایران را که از زمان رژیم پهلوی بجای مانده بازپرداخت کند.

از طرف دیگر قطعاً بمنظور ساکت نگاه داشتن نسل جوان ایران که حائز اکثریت عظیم جمعیتی است مافیای تجاری این تضمین را به آمریکائیاها داده است که با جایگزینی چهره ای توانا و مقتدر که توان تامین آزادیهای اجتماعی نسل جوان را دارد، ایران را مبدل به جزیره ثبات در منطقه کند. اما نکته مهم در این سناریو آنجاست که هاشمی رفسنجانی لحظه ای نیز حاضر نیست در این سناریو مشارکت کند. به همین دلیل کودتاچیان خواهند کوشید هاشمی را تا آخرین لحظه در بی خبری و سکوت در قبال بحرانهای در دستور کار خود نگاه داشته تا در فرصت مناسب بتوانند وی را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند.

پیش بینی کودتا چپان آنست که با اجتناب ناپذیر کردن ورود هاشمی به بحران بمنظور کنترل بحران و با توجه به اعتقاد راسخ وی به اصلاحات اقتصادی بعنوان نسخه شفا بخش برای سامان دادن به وضعیت سیاسی - اقتصادی ایران، اعتماد بنفس و واقع بینی و قدرت مجابگری و توانمندیهای وی در مذاکرات سیاسی مؤلفه هائی است که هاشمی را بر احوالی متقاعد به پای میز مذاکره نشستن با آمریکائیا جهت دفاع از حقوق کشورش خواهد کرد.

هاشمی نیز در چنین صورتی در افق آینده کشور بوضوح می بیند که چنانچه بخوبی بتواند ایران را از مرحله نابسامانی مزبور عبور داده آنگاه آنقدر توان دارد که با اعمال سیاستهای اقتصادی خود و با تکیه بر حل مشکل با آمریکا زمینه زندگی مناسب و شرافتمندانه برای شهروندان ایرانی را در حوزه اقتصادی فراهم کند.

توسعه سیاسی نیز برای وی جزو ادوات لوکسی است که آنرا چندان دغدغه جدئی برای شهروندان ایرانی نمی داند.

در این حالت تحلیل هاشمی نمی تواند عاری از واقع بینی باشد و طبعاً چنانچه وی بتواند بعد از گذشت ۲۲ سال از انقلاب اسلامی بالاخره جامعه ایران را به سامان اقتصادی مطلوبی برساند قطعاً در آنصورت وی نزد شهروندان عادی و توده عوام کشورش برخوردار از مقبولیت و محبوبیت مناسب خواهد شد.

قدمهای پشت پرده

در همین چارچوب سفر مشکوک یکی از عالی رتبه گان مذهبی و سرشناس جناح مخالف اصلاحات به ایالات متحده مقارن سفر آریل شارون نخست وزیر رژیم اسرائیل در بهار گذشته قابل ارزیابی است.

البته این بدین معنا نمی تواند باشد که این چهره سرشناس را باید در مقام فرستاده ویژه مافیای تجاری جهت مذاکره با آمریکائیا تلقی کرد.

آشنایان به مسائل ایران بخوبی واقفند که مشارالیه بدلیل عاری بودن از شم سیاسی و قدرت چانه زنی چهره توانمند و صاحب صلاحیتی برای شرکت در مذاکرات سیاسی مهم پشت پرده نیست.

اما سرشناسی وی بعنوان یک چهره جنجالی و انعطاف ناپذیر در اردوی مخالفان اصلاحات این امکان را در این سفر تبلیغاتی فراهم می کرد که از وی و بدون اطلاعش، بعنوان نمادی جهت جلب توجه افکار عمومی بهره ببرند تا با عطف توجه افکار عمومی به این سفر، نکات حاشیه ای در این سفر را مغفول نگاه دارند.

نکته مهم در این سفر همراهی چهره ای صاحب صلاحیت از اردوی مافیای تجاری برای مذاکره با آمریکائیا بود که تاکنون ناشناخته مانده و از غفلت پیش آمده از عطف توجه به سفر چهره سرشناس مخالف اصلاحات به آمریکا بهره مناسب را برد و بنا به اعلام یک منبع غیر رسمی، توانست ضمن مذاکره با آمریکائیا متعاقباً دو بار نیز با هیئت اسرائیلی در واشنگتن بمذاکره بنشیند. (۴)

اینکه توافقات حاصله از این مذاکرات چه بوده مسئله ایست که شاید در آینده با اقدامات عملی طرفین بتوان از آن اطلاع حاصل کرد.

هشدار

۱. بحرانهای پی در پی در ایران صرفاً جهت استتار عملیاتی کردن این توطئه از طریق مشغول نگاه داشتن وزارت اطلاعات و جنبش اصلاح طلبی می باشد در عین حال با تکیه

بر تر «رضایت به تب جهت از اجتناب از مرگ» جامعه نیز از نقطه نظر روحی - روانی آماده پذیرش این توطئه خواهد شد.

۲. نکته حائز اهمیت در این سناریو آنست که در یک نظر خواهی میدانی محدود از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی که مقیم آمریکا می باشند، بالغ بر نود درصد ایشان از اجرای چنین توطئه ای در ایران بعنوان رویکردی مثبت استقبال کرده که این خود مبین اثرگذاری فشارهای وارد آمده به جامعه ایرانی توسط مافیای تجاری طی سالهای گذشته است.

۸۰/۶/۱۴ - ادامه دارد

-
- (۱) - هاشمی رفسنجانی - خطبه های نماز جمعه تهران - ۱۰/شهریور/۶۸
 - (۲) - هاشمی رفسنجانی - سخنرانی در جمع معاونان سیاسی استانداریهای کشور - ۲۹/اردیبهشت/۶۹
 - (۳) - مصاحبه عمادالدین باقی با سعید حجاریان - روزنامه فتح - ۸۰/۱/۱۴
 - (۴) - مصاحبه با عطاالله مهاجرانی - روزنامه Iran News - ۷۳/۸/۸
 - (۵) - مصاحبه با دکتر مهدی خزعلی - روزنامه دوران امروز - ۷۹/۱۲/۲۰
 - (۶) - لازم بذکر است صحت و سقم خبر مزبور هنوز مورد تائید مراجع صاحب صلاحیت قرار نگرفته است.